

میکنند. موش ها ممرض مرض طاعون کشته می میرند بنا برین کیک های زهر آلود که در جسم موش امرار حیات می نمودند مجبورند که خانه و مسکن دیگری برای زیست خود جستجو نمایند. اتفاقاً اگر بر جسم انسان جای گرفتند از گزیدن آنها مرض طاعون بر انسان عارض میگردد. عموماً اشخاص که در صفائی و پاکیزگی خود دقت زیاد میکنند مخصوصاً در مواضعی که از سرایت حشرات محفوظ باشد زیست میکنند امراض به آنها حمله کرده نمیتواند در مالک که امراض طاعون عمومیت داشته میباشد باید عموم موش ها تباه کرده شود.

فلسفه و ادبیات چین

ترجمه محترم محمد رضاخان ترجمان

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خیالات دور و دراز ادبیات چین آمیخته به اتفاقات و در تار بکهای حوادث گذشته دایر است و مشکل بودن زبان چینی سبب شده که شایقین « ادبیات ملل » برای روشن ساختن ادبیات چین یوره درك مطلب را التوالسته اند.

اخیراً دکتر « سنک مین هو » در ۱۹۳۳ بشکارش کتاب جدیدی بزبان فرانسوی پرداخته و در آن از نظم و فلسفه و تاریخ و روح و مان و تیاتر چینی بحث کرده از همین کتاب و کتاب دیگر که تالیف « مسپرو » میباشد در باب ادبیات چین یا اختصار مطالبی را چیده ترجمه می نمایم:

یکی از قدیم ترین اداب سلاطین چین تا سپس انجمن ها برای تند وین

تاریخ بود، و این انجمن ها اسم و رسم مختلف داشته تغییرات او ضاع را قید و ضبط میکرد. الد: اما به سبب ناقص بودن معلومات و مختلط ساختن مطالب غیر مهم باحقایق غالب تاریخهای ازمنه قدیمه را از اعتبار انداخته و کتب آن زمان عبارت از یادداشتهای پریشان و یادداشت هائی است که درد دل و دماغ خود اندگان تاثیر دلچسپی تولید نمی نماید.

درچین فلسفه با اشکال و اطوار مختلف نمایان گردیده مکاتب سه گانه ذیل از مختصات عقاید یا فلسفه چین است:

۱- تاو ایسم

۲- کنفو سیالیسم

۳- بودیسم

هریک از این سه مکتب یا «طریقت» تابع تغییرات و محرک دلائل گوناگون گشته تاثیر عظیمی درشئون ملت چین بخشیده است. عیب بزرگ و عدت اصلی خرابی امور چینی ها فلسفه کنفوسیوس است: حکومت ۱۹۳۰ چین خواست که جمیع معابد کنفوسیوس را محو کرد و جنگهای بی معنی و عقائد مر و جه این «مکتب» را بختامه رساند ولی این فکر اسباب گبر و گرفت های بی پایان شد. در زمانهای قدیم شاهان چین با و نفر مورخ میداشتند. آنکه مقام دست چپ را اشغال می نمود کار نامه های شاه را مینوشت و آن دگر گفته های او را در قید تحریر میآورد؛ مگر این مورخین اقدامات مهمی را ضبط ننموده اند.

تاریخی که معلومات دقیق ملت چین را نشان میدهد بچه کننگ «بمعنی منظومه ها» میباشد که حاوی ۳۰۵ نظم بوده و اغلباً نسبت ابداع آنرا به کنفوسیوس میدهند مگر در اصل و منشاء آن اختلاف زیاد موجود است. این منظومه ها شامل

سه قسمت بوده :

۱ - فنک یعنی منظر مه ها با ترانه های ملی .

۲ - «یا» از زبان اهل دربار و طبقه مبرز .

۳ - «سنگ» که تقوی و کارنامه های شاه را می سرود .

جای انکار نیست که از تمام ابیات فوق آثاری که از قلب دهاقین سروده شده ترجمان حالات روح ملت بوده و در ردیف بهترین شاهکاری های آن زمان شمرده می شود .

کنفسیوس در «شهر تسو» یعنی در شهر حالیه «کیو فو» متولد شده . جمیع عقائد کنفسیوس مبنی (برژن) که یکی از عمیق ترین مسائل بوده محور افکار قسمتی از متفکرین دیاشده . مگر باز هم فهمیدن این کلمه بسیار مشکل و شاید عمل کردن بآن مشکلتر باشد . ناگزیریم یا دآوری کنیم که شخص کنفسیوس نیز شرح روشن آنرا داده نتوانسته کلمه «ژن» از دو کلمه دیگر مشتق است :

«ژن» بمعنی «ایمان» و «اول» افساده «دو» را می نماید و درین دو جمله سر مشق ژند گائی شخص با دیگران و جوامع پنهان است .

شاگردان و پیروان کنفسیوس بسیار زیاد و لا محاله در بین اینها منگ کو (۳۷۲ - ۲۸۹ ق م) یا منسیوس است که در زمان هرج و مرج چین ژند گائی نمود . این شخص در فلسفه از استاد خویش مقام بلندتر دارد . بیانات و آراء او اساسی تر و نتایج فلسفه او فی الجمله شیرین و دلچسپ تر میباشد . حریف کنفسیوس بائی مکتب با طریقت قاء نیست که نامش لی اول (۴۹۰ - ۵۷۰) یا لائو تسو بود . از جمله آگاهان آن عصر شمرده شده و کنفسیوس هم احترام (لائسو) را نموده و با او ملاقات کرده - بعضی ها

خیال دارند که فلسفه لا اوتسوا زهند برآمده. اما این فکر اشتباه بزرگ است. چینی‌ها و جایانی‌ها ابن‌فلسفه را به افکار جنوب چین متعلق میدانند. اساس این فلسفه مبنی بر تا و که ترجمه آن یعنی «آواز» میباشد خلاصه: در آخر خاندان «چوها» اگر چه سررشته سلطنت پریشان بوده با زحم ادبیات چین تا اندازه روشن بوده و «مکانب» چندی غیر از کنفیوس و تا او بسم وجود داشته که هر کدام جنبه و طریقه خاص داشته‌اند.

موتی (۴۲۵ - ۵۰۰) و یاموتسو که در حقیقت پیرو کنفیوس بوده بنا بر اطلاع مفصلی که در مملکت کنفیسیان داشت سوالانی چند در مطالب ضعیف «طریقت» کنفیوس نمود چنانچه او برای پیدایش «شی» و «یا» عقیده «لفظ» چگونه را استعمال می نمود اما کنفیوس فقط به کلامه «چرا» اکتفا میکرد.

و شخص دیگر از ادبیات: طریقت «لوچی سینها» «هوای که» بوده فلسفه مهمی دارد. بعضی‌ها عقیده دارند که «هوای که» فیلسوف قرن ۴ قبل از مسیح شاید با این مقصد که «زمین کروری است» معتقد بوده باشد.

از مختصر شرحی که او شتیم معلوم میشود که زمان خاندان چو از دورهای درخشان تاریخ تمدن چین بوده لیکن دوره سلطنت ایشان چندان طول نکشید پسین‌ها «که» کلمه «چین» نیز مشتق از آن است بر سر سلطنت با چوها نزاع نموده و بالاخره حکومت را تسلیم شد اما از سر ابن خاندان ادبیات نیاسود و بعضی کتب ادبی قدیم را آتش زدند.

بالعکس ادبیات چین در دوره هنها بسط گرفت و ابن خاندان برای ترقی قدمهایی فراختر برداشت.

ادبیات زمان « Han » تا به اخیر سلطنت سوای ها « Souei »
(۲۰۶ ق - م - تا ۶۱۸ م)

معمولاً مورخین سلطنت هن ها را به دو دوره قید می نمایند:

یکی هنهای غربی (۲۰۶ ق م تا ۲۲۲ م)

دیگر هنهای شرقی: (۲۵ - م - تا ۲۲۰ - م) .

صت سال بعد از ابتدای زمامداری هنها خانه جنگی های چین رفع شد
و امپراطوری قوت گرفت . امپراطوری بزرگ چین ، و تی ۷۸ تا ۱۵۷)
دولت با اعتبار و بزرگی تأسیس نمود . ادبیات و صنعت را تشویق و حمایت
نمود ؛ خودش هم شاعر بود و ذوق خوبی به ادبیات و آثار تمدنی داشت . از بنرو
کوشش های او در نشر ادبیات و معارف نتیجه خوبی داد . در زمان همین شخص
چین با ممالک خارجی رابطه پیدا کرد ، (فرغانه - تخارستان - تبت) این
سلطان تعصب شدیدی به پیروی کنفیوس داشت و در تقویتش و ترغیب عقاید او
اصرار بخروج رسانید و از عصر او و قلمرو کنفیوس صاحب نفوذ شده به مذهب
رسمی تبدیل گشت . ازین چیزها که نوشته ایم ظاهر میشود که ادبیات درین
دوره ترقی ، شایستهٔ نموده . گرچه از لحاظ علمی چندان مزیت مخصوص ندارد
لیکن بنظر « بیننده » تاریخ مطلوب و گراهنها میباشد .

شاعر مشهور این دوره « سوما » نام داشت .

در عادات و رسوم و قوانین مذهبی چینیها افکار موهوم و عقاید سخیفی است
و این خرافات کهنه چیزهای افسانوی و اسرارآمیز در توده ملت چین پرورده
چنانچه یا های دختران را در قالب آهنین میگذاشتند تا از بزرگی شدن آن

مالم شوند. بیروان «مکتب» تا او بسم ادعا هائی عجیب داشتند و بار تکاب کارهای فوق العاده و اعمال شکفت آ و راز قبیل «زند» گمانی در شباب همیشگی تبدیل اشیا به محض لمس به (طلا) طریقه برای «رسیدن به محبوب» قلباً گردیده بودند.

خاندان تانگ تا اخیر سلطنت منگ ها

(۶۱۸ - ۱۶۶۲)

دوره برجسته ادبیات چین در زمان سلسله تانگ میباشد و درین زمان شعر و رومان نویسی از دیگر دورهها فرق و امتیاز دارد. ابن عسرا در تاریخ ادبیات چین بچهار شعبه تقسیم نموده اند:

آوان اولیه که در آن ترقی ادبیات شروع شد (۶۱۸ - ۷۱۳)

دوره منور و برجسته آثار ادبی: (۷۱۳ - ۷۷۶)

دوره متوسط: (۷۶۶ - ۸۳۵)

دوره اخیر سلطنت تانگ ها: (۸۳۵ - ۹۰۷) -

دوره طلائی آثار ادبی چین در زمان سلطنت هیوان تسنگ ها (۷۱۳ - ۷۵۵)

شمرده شده. شخص هیوان تسنگ یکصد و سی و یک نفر را اداره می نمود که بنام

«شاگردان سلطان» مسمی بودند و تشویق و حمایت آثار نفیسه را

بدینطور رونق میداد.

در زمان این پادشاه دو شاعر بزرگ چین که آثار نفیس دارند زندگی نموده که یکی

لی یو بالی تالی یواز ۷۰۴ تا ۷۶۲ و دیگری «توفو» نام داشت.

لی یوا زسن درازده سالگی به سرودن شعر آغاز کرد و چندی بعد عضو «الجمن شاهی»

گردید اما در اثر دسیسه های اهل دربار هیوان تسنگ برو غضب گشته «لی یو»

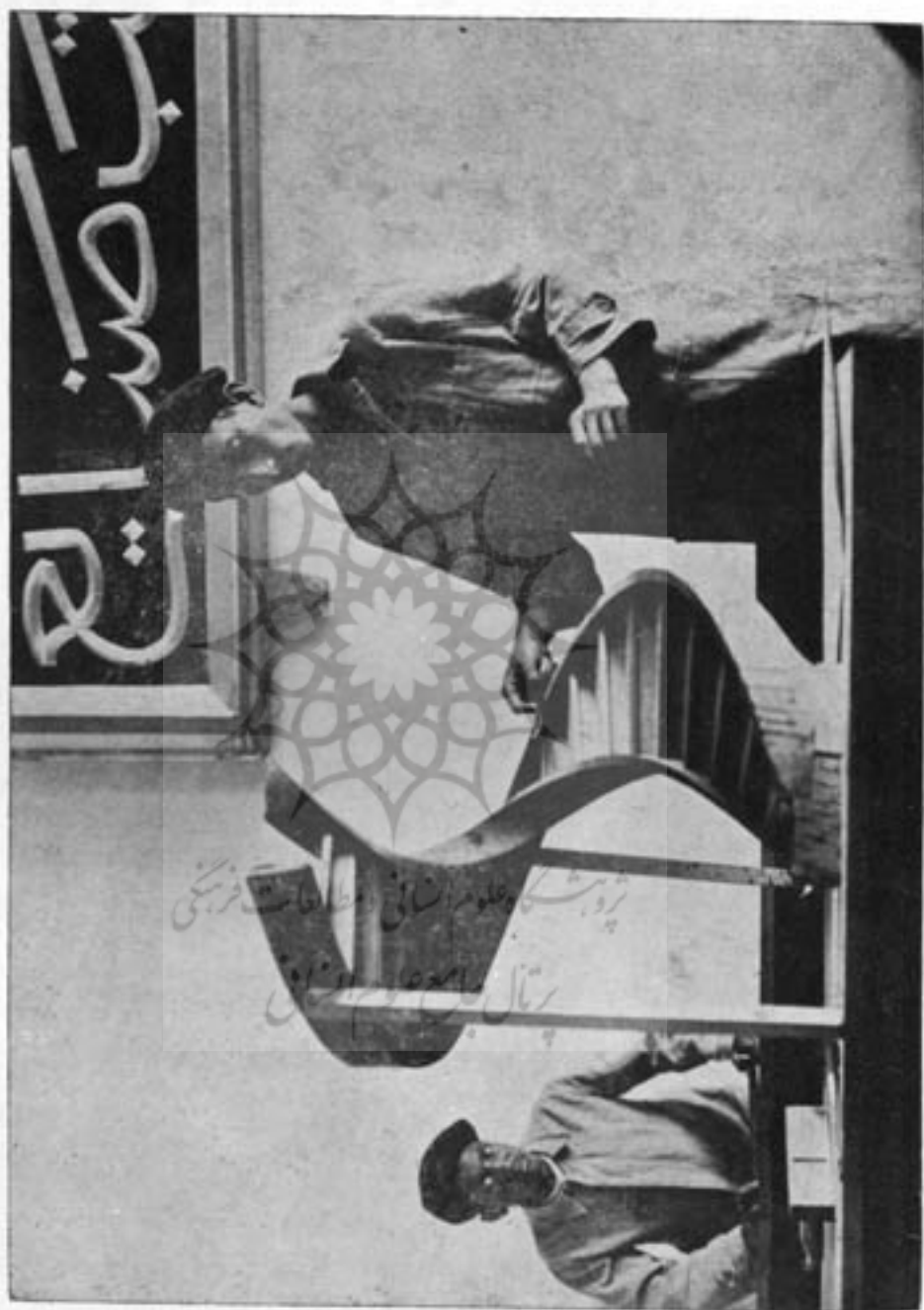
منزوی و منفور شد در آوان فرار عقیده تا او ایسم در او سخت تأثیر نمود (۷۴۴) و بعد هابنابر ضعیفی که در قوای او ریشه گرفته بود در ۷۶۲ زندگالی را بد رو گفت. بعضی ها قصه شکفت الکبزی را نسبت باوقایند و میگویند که لی پو در حالت مستی العکاس مهتاب را که در آب افتاده بود، خواست که در آغوش بگیرد! خود را در آب انداخت و فرق شد. وی بهی زمانه آرزوهای او را در آب مدفون نمود. این گوینده خوش ذوق در نزد قوم خود «چینی ها» و اروپائیان قدر و منزلت دارد چینی ها ذوق نفیس و فصاحت لی پو را به «ملکه آسمان سخن سرانی» تعبیر میکنند این شاعر در لوانی چو یعنی تر کستان روسی حالیه تولد شده بود.

اما توفو که از ۷۱۲ تا ۷۷۰ زانگانی کرده در آوان حیات سخت مقاوم و مدتی هم ناداری با و دست بگیر بیان بوده جز آنکه کی از زمان زندگانی باقی عمر را بنا را حق و روزگار بسی تلخ و ناگوار بسر برده. توفو بسیا زحمت کش و اشعار خوب داشته ولی باندازه لی پو ذوق او متضمن نکته سنجیهای لهایان نیست.

شعرای زمان منگ ها کم قدر و بی اهمیت بودند و ادبیات زمان منگها ثبات و رومان نویسی بوده و بس. فلاسفه این دوره نیز اکثر «بدین حیات» بوده و بیشتر به تفکر جزئیات عمر را بسرا برده اند.

اما خاندان «سنگ» هابدر سلاله تقسیم شده اند: سنگهای شمالی - سنگهای جنوبی سنگهای جنوبی از سنگهای شمالی ضعیف تر بوده اند و اینها شب و روز از ترس تا تارها یا خان ها که آمرین و فرمانفرما بان مقدر چین شمالی بوده اند خوف بسیار داشتند خالها جدا «سنگ های» مانچو بوده اند و سلطنت اینها هم شعرا داشته که منجمله «چا وینک ون» «۱۱۶۲ - ۱۲۲۷» مشهورتر است.

تیمود چسان چنگیز ظالم ترین سرهای تاجدار چین



صنّف رشديه چهارم شعبه نجاري مکتب صنایع درانزانی کار متعلق شماره ۱۲ سال ۵ - آ مینه



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

که در کلیه اوضاع مادی و معنوی مشرق زمین خاطرات چگر خراش از باقی و یا دظلمهای او هنوز از افکار محو نشده، و اروپائیان او را بنام جنجیز کات یاد میکنند امپراطوری مقتدری در چین بنا کرد و بعد از قبلا بنخان، سنگ ها را در پامال کرده (۱۲۸۰) امپراطور تمام چین شد. از ادبیات ابن خانو آده که مخصوص در تیاتر و رومانهای مفصل شهرت داشته اند چیزی باقی نمانده.

ادبیات چین از سلاله تسنگ تا امروز

منچوها در ابتدا خاندان « هو یون » و « یو یون » مؤخر (۱۶۱۶) را تشکیل داده و بعد ها اسم تسنگ را پذیرفته اند. ایشان تا ناهار را سرکوبی کرده و در پیکن داخل شدند (۱۶۴۴) - اولین امپراطور این سلاله « چتسور » بود که امپراطوری چین را بدست آورد. بود اگرچه این خاندان تمام چین را فتح کرده بودند مگر در اثر آرزوی بیخوش با چینیان تمدن خویش را گذاشته و پیر و تمدن چینی شدند و در ابتدا خدمت بسیاری برای پرورش ادبیات چین نمودند.

رتال جامع علوم انسانی

شاعر نامی آن دورها « وانگ چه چنگ » بود که از ۱۶۳۴ تا ۱۷۲۱ زندگانی نموده و سبک او تا ۵۰ سال در سخن سرائی چین نفوذ داشته و عالم مشهور آنوقت ها « مسیو کیلانگ » بوده است.

در دوره تسنگ ها فن رومان نویسی خیلی ترقی داشته و نویسندگان در ترقی این فن میگویند و کتب متعدد در این زمینه نگارش در واج یافت که

اکثر به طبع هم رسیده اند. در میان نویسی نیز اشخاص لایق شهرت داشته اند. فلسفه در دورهٔ تسنگ با زنجید بد شد و مکاتب جدید افتتاح یافت: «بالک بووای» که از ۱۸۵۸ تا ۱۹۲۷ زندگانی نمود. اصلاحات در چین بظهور آورد و خیالات عجیب داشت. در افکار این شخص خیالات انقلابی در چین پیدا شد تا اینکه در ۱۹۱۲ حکومت جمهوری در چین تأسیس شد و ادبیات چین به سادگی و روانی الفت گرفت.

چندی بعد چینی ها داخل در اصلاح کارهای پریشان و عادات تعصب آمیز و مزخرف خویش شده و در ۱۸۹۸ یکی از فضیلتی چین اطفال خویش را برای تربیه به یورپ فرستاد و چند بعد کتب فلسفی و علمی غرب در چین داخل شد و بعضی ترجمه های کتب غربی در سنوات مذکور شروع با انتشار یافت. این تراجم اگرچه زبان کلاسیک را پیروی کرده ولی افکار را صاف مردم را رنگی دیگر ساخت و تبدلات عظیمه را سبب شد. تبارتیز در هر دو مکتب (شمال و جنوب) تغییر یافت و بر ساحت او قیای نویسی زیدگی جدید نزدیک شده و افکار را بستوارتیک را به نهایش گذاشت - اما چراغ فلسفه خاموش گشت و با وجود سعی های بعضی اشخاص وقفه بزرگی در کار آن پیدا شد. و فن تاریخ نویسی نیز چند آن ترقی شایان نمود.

معلوم است که تکلم زبان چینی با تحریر آن تفاوت دارد و زبان تحریری از یک ناحیه تا دیگر فرق میکند. در بن اواخر ملیون چین بنا بر فدا کار بهائی که نسبت بوطن آهسته آهسته بر وز داده اند. زبان و ادبیات چین را نیز اصلاح نموده اند: چنانچه در نتیجهٔ جنگ ژاپان (۱۸۹۵) چینی ها فهمیدند که غرور ملی ژاپان چه از نقطه نظر اقتصادی و چه از حیث ترقیات مادی مرهون تربیه پر افتخار آن

مملکت میباید و نجات مملکت چین از چنگال آهنین اجانب جز در اصلاح تعلیم و ادبیات ممکن نیست! اعازبان ادبی چین برای نشر فنون و علوم جدید آتقدیر استعدادنداشت ازینرو بخیال تکمیل نواقص آن برآمدند. در ۱۹۰۴ صورت تحریر زبان را چینیان اصلاح نمودند و در ۱۹۱۱ حکومت جوان چین برای وحدت تلفظ زبان چینی اقدام بیک درس تاسر مملکت نمود. اگرچه تا کنون جمیع مسائل ادبی چین طوری که لازم است ترقی نموده و در اکثر چیزها قواعد و افکار مدققین آن مملکت اختلاف زیاد دارد مگر با وجود این برای کسب علوم زمینهای خوبی شمرده میشود. و از چندی باینطرف افکار ژاپانی ها و «تاکور» شاعر هندی و آثار محررین غربی مخصوصاً خیالات فراموشها در ادبیات چین داخل شده است.

نمونه ادبیات :

ذکات کنفیبوس

وقتی کنفیبوس بسرپاگوشی رفته شنا کردش را که رفتی تسولو نام داشت برای آوردن آب روان کرد. «تسولو» در کنار آب با بیری مقابل شد و با آن درنده زد و خورد کرده، دوش را گرفته چنانش نمود که آنرا از بیخ کنده و بدست. «تسولو» آن دم را در زیر کمری بر روی سینه پنهان کرد؛ و آبرای استاد بیاورد، و از او پرسید: «یک نوسینه عالی مقام برای کشتن بپرچسم اقدام میکنند؟» کنفیبوس «نوسینه عالی مقام کله بپررا میگیرد و بدینوسیله او را میکشد!» تسولو: «نوسینه متوسط چگونه بپررا میکشد؟» - کنفیبوس: «نوسینه متوسط از گوش های بپر میگیرد و او را میکشد» - تسولو: «نوسینه پست به چه رنگی

ببرامیکشد؟ - کنفسیوس: «نویسندهٔ یست برای کشتن ببر، دهش را کشت کرده»
 و او را میکشد! - تسولو: «آن دم را آشیده و با حسرت الذاخت و گفت آقا شما
 لنتفت بودید که ببری در کنار آب بود و مرا به الجاقصد آفرستادید» و میخداستید
 که من طعمهٔ ببر شوم - تسولو در حینیکه حرف میزد، نخته سنگی را بر داشته
 بر روی سینه پنهان نمود و خیال داشت که با آن بر کنفسیوس حمله نماید و درینوقت
 ازو پرسید: «یک نویسنده عالی مقام برای کشتن یک انسان چه اقدام میکند؟»
 کنفسیوس: «با نوك مو يك!» (بایش خنامه) «تسولو!» «ا دیب متوسط
 برای کشتن یک انسان چه کار میکند؟» - کنفسیوس: «با نوك زبان!» (باتبغ
 زبان) «تسولو: «نویسنده یست بکدام وسیله انسان را میکشد؟» - کنفسیوس
 «با یک نخته سنگی که آنرا مخفی نگاه میکند» - تسولو این باریه را مغلوب
 شده و نخته سنگ را کشیده و بر تائب نمود.

از منتخبات (یان یون)

شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 زاغها در هنگام شب قق قق میکنند.
 رسال جامع علوم انسانی

منتخبات

ابرهای طلائی، دیوار را نمناک میکند؛

زاغهای سیاه در بلندی اشیا نشان، قق قق دارند؛

آنجاها، ایشان استراحت خواهند نمود؟

دق و تنها زوجهٔ جوان فر باد میکشد؛

دستهای او از کار افتاده و چشمانش را، کشده؛

اول شب، پرده نبلکون آسمان او، زوجهٔ جوان، را منزوی می سازد!

چه بخار سبکی روی دربارا یوشاید
 آن زوجه تنها است... شوهرش در دبارهای دور سفر کرده
 بکه و تنها همه شبها در کلبه اش
 تنهایی دل او را فشار میدهد

و اشکهایش مانند باران خفیف بر روی زمین میریزند

ابرهایی شناور بی اندازه آمده اند! من میخواستم بیخوابم را با ایشان
 بسپارم - اما آنها سرگردان اند! از بنر نمیتوانم که رازهای خود را با ایشان
 اعتبار نمایم - در سر راه نشسته ام! و بی هوده بیدارم محبوب فکرمی نمایم - زوج های
 دیگر اگر اخطه از هم جدا می شوند! باز وصل میشوند - اما شما از بازگشت تان
 حرف نمیزنید - از آوان رفتن تومن آئینه ام و ایاک نکرده ام! به نظافت
 توجهی نکرده ام! و مانند آب افکاری پابان من بطرف شما روان است.

«سیوکان»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی
 در خزان شب را به تنهایی گذشتانده ام

مهتاب در فراز کوه مانند شمع می درخشد.

گاه گاهی باد یا یخچه شاخهای بامبر را تکان میدهد!

در بنمه شب پرندگان، از روشنائی سفید قام، قریب خورده، از روی
 تعجب ناله میکنند، مگر من، در پشت کسلین شب را بستمائی گذشتانده ام.

این جهان بی وفاست

این جهان بی وفاست ،
 پریشان ساز موهایت را ،
 با پای های برهنه ؛
 مرا تعقیب کن ، عشق مرا ؛
 برای من به بخش جهان را ، برای عشق من ؛
 من میگیرم دستانت ،
 تو مرا تعقیب کن ، عشق مرا ؛
 بگذار که خارها بخلد بیپای های ما ،
 بگذار که زاغها بسیفند بر سرها ،
 تو مرا تعقیب کن ،
 تا فرار کنیم ، از قفس و برسیم با زادی ،
 مرا تعقیب کن ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 عشق مرا ؛
 اینک ، دو راست ، دلیای انسانها ، دو راست در عقب سرها
 بین ، آ یا لیدست ، بحر بی پایان ، سفیدوش ؛
 یک بحر و سیم ، سفید و نیک ؛
 با زادی بی پروا ، من و تو دو سق گرفته ایم ؛
 بطرف انگشت من بین ؛
 این ستاره آبی در قعر کهکشان ؛

این جزیره ایست پراز سبزهای تازه ،
 گلپهای تازه ، در آنجا جادو در دیرندنگان قشنگ و حیوانات رنگارنگ
 برویم ، برویم ، درین کشتی سبک تیز رفتار ،
 تا برسیم بآن باغ خیالی -
 (بیاس) عشق ، آزادی ، ترک دهیم برای همیشه این دنیا ی بشری را -

شب

روشنائی روز آخر ، تا آنجا فرار میکنند
 و تار و پیکها از آنجا می آیند
 سال بسال من شکسته ترمی شوم ،
 فرار زمانه ؛ مرا پیر آشوب ، و به کهن سالگی بگذردم نزد یک ترمی سازد .
 (وای بان و)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژانویه های لبریز

باد بهار که بسوی شرق می رود ،
 اتفاقاً با نیز ملاقا می دهد ،
 آن باد در قدح های طلائی شراب را آهسته به اوسان می آورد ،
 گلپهای شکفته از ساقهای شان جدا میشوند ،
 و در اثر باد نازیر و ربا پیچ و تاب زمین را در آغوش میکشند .

محبوب میخو اهد خود را خیماری بسازد ، روی کلابی او قرمزی شد .
 افسوس که قشنگی گل‌های شفتا لو و ناک موقی میبا شد -
 زمانه فر ببنده ، ر از های خودش را از ما پنهان میکند اما زمانه زرد دو گذ راست
 شما رقص میکنید ولی آفتاب سوی مغرب روان است .
 شما ، شاید هنوز خوی بی پروای طفلانه را بفکر داشته باشید ،
 اما مو های شما اینک سفید شده و شکایت حاجت ندارد -

(لی یو)

باده گساری

من بیاله را بر می دارم و از دو در مهتاب را از شبکه آسمان برای نوشیدن سلامی منم
 من از خواهش میکنم که کوچک نشود .
 من بیاله را بر میدارم و برای نوشیدن شاخه های کلیوش را ترغیب میکنم !
 در مهتاب و روی گلهای من بیدوش میشوم !
 خوش بختی و بد بختی مضمون گفتار ما نیست .
 بسیار کسانی هستند که از این شادمانی بهره برده اند !
 بنوش و روی گلهای دیگر میل نوشیدن هیچ چیز باقی نخواهد ماند !

« سوکه »

